

Research Methodology of Critical Realism: Theoretical Foundations, Process and Implementation

Neda Ehsani Moghadam (Tarbiat Modares, n.ehsani@modares.ac.ir)

Hassan Danaeefard (Tarbiat Modares, hdanaee@modares.ac.ir)

Ahmad Ali Khaefelahi (Tarbiat Modares, khaefelahi@modares.ac.ir)

Ali Asghar Fani (Tarbiat Modares, afani@modares.ac.ir)

ARTICLE INFO

Article History

Received: 2020/04/30

Accepted: 2020/07/05

Key Words:

Realism

Critical Realism

Mechanism

Stratified Ontology- Methodology

ABSTRACT

Criticisms of the dominant paradigms of the science, especially the positivism and the interpretive paradigms, have intensified efforts to find alternative paradigms. One of the paradigms that has emerged in this regard is critical realism. This paradigm has created a reconciliation between the two rival paradigms by borrowing ontology from positivism and epistemology from interpretivism. Critical realism claims that can lead us to deeper understanding of the phenomena and its generative mechanisms by stratified ontology of it, that considers reality in three empirical, actual and real layers. But despite of the positive role of this paradigm in better understanding of the phenomena, methodology of it is still unclear and a few researches have been done in this paradigm. Therefore, in this article, after introducing the concepts, assumptions and theoretical foundations of critical realism, an attempt has been made to study its methodology from the perspective of different researchers. Finally, a practical example of research conducted under the banner of this paradigm is described to shed light on research in critical realism..

روش‌شناسی پژوهشی رئالیسم انتقادی؛ فهم مبانی، فرایند و اسلوب اجرا

ندا احسانی مقدم (دانشگاه تربیت مدرس؛ n.ehsani@modares.ac.ir)

حسن دانایی فرد (دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول): hdanaee@modares.ac.ir)

احمدعلی خائف الهی (دانشگاه تربیت مدرس؛ khaefelahi@modares.ac.ir)

علی اصغر فانی (دانشگاه تربیت مدرس؛ afani@modares.ac.ir)

چکیده

نقدهای وارد بر پارادایم‌های غالب در سیطره علم به‌ویژه پارادایم‌های تحصیل‌گرایی و تفسیری، تلاش برای یافتن پارادایم‌های جایگزین را تشدید کرد. یکی از پارادایم‌هایی که در همین راستا پا به منصف ظهور نهاد، رئالیسم انتقادی است. این پارادایم که تقریباً پارادایم نوظهوری تلقی می‌شود، ضمن اصالت‌بخشی به هستی‌شناسی، با به‌عاریت گرفتن هستی‌شناسی از تحصیل‌گرایان و معرفت‌شناسی از تفسیریون، آشتی‌ای بین دو این پارادایم رقیب ایجاد کرده است.

رئالیسم انتقادی با دسته‌بندی واقعیت در سه سطح واقعیت تجربه‌شده، واقعیت محقق‌شده و واقعیت نهفته ادعا می‌کند فهم عمیق‌تری را از پدیده‌ها و سازوکارهای شکل‌گیری آنها به دنبال دارد. اما با وجود تأثیر مثبت این پارادایم در فهم بهتر پدیده‌ها، روش‌شناسی در این پارادایم همچنان در هاله‌ای از ابهام است و شمار پژوهش‌هایی که تحت لوای این پارادایم انجام گرفته‌اند، اندک.

از این‌رو در این مقاله تلاش شده است ضمن معرفی مفاهیم، پیش‌فرض‌ها و مبانی نظری رئالیسم انتقادی، بررسی‌ای بر روش‌شناسی آن از منظر پژوهشگران مختلف انجام گیرد. در پایان نیز نمونه‌ای عملی از پژوهش انجام شده تحت لوای این پارادایم تشریح شده است تا روشن‌گر پژوهش تحت لوای رئالیسم انتقادی باشد.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۵

واژگان کلیدی:

پارادایم،

رئالیسم،

رئالیسم انتقادی،

سازوکار،

هستی‌شناسی طبقه‌ای،

روش‌شناسی

مقدمه

تاریخ علم به‌ویژه در حوزه علوم اجتماعی در مسیر شناخت پدیده‌ها همواره شاهد مناقشات و منازعات متعدد بوده و هست. در یک‌سو تجربه‌گرایانی مانند کنت، اسپنسر و دورکیم تحت لوای پارادایم پر قدرت تحصیل‌گرایی قائل به تشابه علوم اجتماعی و علوم طبیعی و به تبع آن تاسی از شیوه‌های اندیشیدن و پژوهش علوم طبیعی برای شناخت پدیده‌های اجتماعی بودند و در سوی دیگر تفسیرگرایانی نظیر شوترز، وبر، دیلتای و شلایر مآخر درون فهمی را لازمه شناخت پدیده‌های اجتماعی دانسته و قائل به کاستی روش‌های تحصیل‌گرایانه در شناخت پدیده‌های اجتماعی بودند.

این تنازعات تنها به شکل‌گیری دو قطب تحصیل‌گرایی و تفسیری خلاصه نمی‌شود و پارادایم‌های متنوعی را به همراه داشته است که از آن جمله می‌توان به پارادایم‌های عقل‌گرایی انتقادی، پارادایم هرمنوتیک کلاسیک، پارادایم نظریه انتقادی، پارادایم روش‌شناسی مردم‌نگارانه، پارادایم رئالیسم اجتماعی، پارادایم هرمنوتیک معاصر، پارادایم نظریه ساختارمند شدن^۱ و پارادایم فمینیسم^۲ اشاره کرد.

تفسیریون نگاه تحصیل‌گرایان به واقعیت اجتماعی و ماهیت آن را نگاهی نادرست می‌دانند، تا حدی که شوترز ادعا می‌کند جهان اجتماعی مورد مطالعه در پارادایم تحصیل‌گرایی، جهانی تخیلی است و با جهان و معنایی متفاوت است که کنشگران به آن می‌دهند. صاحب‌نظران عقل‌گرایی انتقادی بر نارسایی تجربه صرف در شناخت تمامی پدیده‌ها در نگاه تحصیل‌گرایانه تأکید دارند (بلیکی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۸). رئالیست‌ها نیز هستی‌شناسی تحصیل‌گرایان را مورد نقد قرار می‌دهند و سه موضوع عدم توجه به قلمروهای سه‌گانه واقعیت و ساختار و سازوکارهای بنیادین، نگاه خطی به روابط پدیده‌ها و بسته انگاشتن تمامی نظام‌ها را از اشکالات وارد بر این پارادایم می‌دانند.

پیروان نظریه انتقادی، عینیت‌گرایی تحصیل‌گرایان را توهم قلمداد کرده و معتقدند این پارادایم نقش پررنگی در شکل‌گیری شکل جدید سلطه یعنی سلطه بوروکراتیک داشته است (Bottomore, 1984, p28). پیروان رئالیسم اجتماعی،

تحصیل‌گرایی را به داشتن هستی‌شناسی ناقص متهم می‌کنند و از سوی دیگر، تحصیل‌گرایان، عقل‌گرایی انتقادی هرمنوتیک را مردود می‌دانند^۳ (بلیکی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۲).

مناقشات فزاینده بین صاحب‌نظران و نقدهای صورت گرفته، زمینه را برای شکل‌گیری پارادایم‌های ترکیبی فراهم کرد؛ پارادایم‌هایی که فارغ از تعصبات پارادایماتیک با تأکید بر همگرایی پارادایمی هر دو رهیافت کمی و کیفی را به صورت توأمان در شناخت پدیده‌ها سودمند دانسته و از آن بهره می‌جویند. از جمله این پارادایم‌ها، پارادایم پراگماتیسم است که اواخر قرن نوزدهم توسط پیرس مطرح و توسط فلاسفه‌ای نظیر جان دیویی، هربرت مید و بنتلی توسعه یافت. در این پارادایم شناخت جهان و واقعیت تنها از طریق یک روش علمی مردود است. هرچند این آشتی و ترکیب پارادایم‌ها در سطح فنی در آزادسازی پژوهشگران از دام برخی مفاهیم و رویه‌های دست و پاگیر مؤثر بود، اما در عمل کمک چندانی به حل مناقشات پارادایمی نکرد (محمدپور، عزیزاده و رضایی، ۱۳۹۰).

در پی همین مناقشات، پارادایم دیگری پا به منصفه ظهور نهاد که عناصری از هر دو پارادایم تحصیل‌گرایی و تفسیری را با خود به همراه داشت. این پارادایم که رئالیسم انتقادی نام گرفت، ادعا کرد، از طریق پس‌کاوی لایه‌به‌لایه واقعیت، پرده از بخش‌های زیرین و نهفته پدیده‌ها برداشته می‌شود و شناخت بهتر و عمیق‌تر آنها را میسر می‌کند. همین ادعا در کنار آشتی برقرار شده بین دو پارادایم رقیب تحصیل‌گرایی و تفسیری، اقبال فلاسفه و پژوهشگران به آشنایی بیشتر با این پارادایم را به دنبال داشت. حال که این پارادایم فهم عمیق‌تر موضوعات و پدیده‌ها را به همراه دارد، پرسش اینجاست که چگونه می‌توان از این پارادایم بهره جست و تحت لوای آن پدیده‌ها را مطالعه کرد؟

مقاله حاضر به دنبال یافتن پاسخی برای پرسش یادشده بوده بدین منظور در ادامه پس از معرفی مختصر این پارادایم و مبانی نظری آن، روش‌شناسی‌های مربوطه به تفصیل مورد مطالعه قرار

۳. مرور کامل نقدهای وارد بر پارادایم‌های مختلف نیازمند نوشتاری مجزاست و به منظور جلوگیری از اطباب موضوعات حاشیه‌ای، در اینجا صرفاً اشاره‌ای مختصر به برخی از انتقادات شده است. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به فصل ششم کتاب استراتژی‌های پژوهش اجتماعی نوشته نورمن بلیکی ترجمه هاشم آقا بیگ پوری.

1. Theory of Structuration

۲. تقسیم‌بندی‌های گوناگونی از پارادایم‌های علمی صورت گرفته است که در اینجا پارادایم‌های ذکر شده در کتاب نورمن بلیکی مورد نظر قرار گرفته است.

رنالیسم استعلایی^{۱۰} را برای آن برگزیده بود. باسکار نظریه فلسفی خود را رنالیسم استعلایی و فلسفه انسانی‌اش را طبیعی‌گرایی انتقادی نام نهاد و بعدها برخی صاحب‌نظران با تلفیق این دو دیدگاه نام رنالیسم انتقادی را برای آن انتخاب کردند. رنالیسم انتقادی پارادایم جایگزینی است که مشکل‌های ذکر شده و نقدهای وارد بر دیگر پارادایم‌ها را پاسخ می‌دهد و امکان نگاه واقع‌گرایانه ضمن حذف کاستی‌ها و نقدهای وارد بر تحصیل‌گرایی را فراهم می‌آورد.

رنالیسم انتقادی بین ابژه‌های دانش نظیر مفاهیم، قوانین و نظریه‌ها که وابسته به انسانند و ساختارها و سازوکارهایی که نظریه‌ها معطوف به آنها هستند، تمایز قائل است. این پارادایم بنیان هستی‌شناسی متنی را برای خود اتخاذ کرده و با تأکید بر عینیت‌گرایی، هستی‌شناسی را مقدم بر شناخت‌شناسی می‌داند و با تقلیل هستی‌شناسی به شناخت‌شناسی مخالف است. آرکر (۱۹۹۵) معتقد است رنالیسم انتقادی هستی‌شناسی رنالیست را با شناخت‌شناسی تفسیری تلفیق کرده است. بنابراین می‌توان گفت هرچند دانش ما از جهان به صورت اجتماعی ساخت یافته و جایز الخطاست، این جهان (اغلب) مستقل از انسان و ذهنیات وی وجود دارد (Mingers, 2004).

هستی‌شناسی رنالیسم انتقادی را می‌توان در سه ویژگی برجسته خلاصه کرد: واقعیت مستقل، هستی‌شناسی طبقه‌بندی شده و دیدگاه سیستم باز. ویژگی واقعیت مستقل بر جدا بودن واقعیت از پژوهشگر و برداشت‌های ذهنی و دانش پیشینی وی تأکید دارد. در قاموس این پارادایم جهان به سادگی قابل تقلیل به برداشت‌ها و تجارب نیست و ماهیت واقعیت به سادگی قابل درک، توصیف و اندازه‌گیری قلمداد نمی‌شود. به بیان ساده، انسان تنها قادر به درک جزئی از واقعیت است، نه تمام آن.

رنالیسم انتقادی تأکید دارد عناصر کلی یک واقعیت (ساختارها و سازوکارها) به‌طور مستقل وجود دارند و دانش ما نسبت به آنها محدود است. در همین راستا باسکار (۱۹۷۵) دو بعد متمایز از هستارها و دانش معرفی می‌کند. هستارهای لازم یا ناگذرا یا غیر ترجمانی^{۱۱} که مستقل از انسان و توانایی وی برای

خواهد گرفت که منظور از روش‌شناسی در اینجا، شناخت و بررسی مبانی فلسفی و روش‌های گوناگون پژوهش تحت لوای این پارادایم است.

رنالیسم انتقادی، مبانی نظری و اصول محوری

تاکنون انواع مختلفی از رنالیسم نظیر رنالیسم سطحی^۱، رنالیسم مفهومی^۲، رنالیسم محتاط^۳، رنالیسم دقیق^۴ و رنالیسم ژرفانگر^۵ یا انتقادی معرفی شده‌اند. ادعاهای روشنگرانه رنالیسم انتقادی در پژوهش و توان آن در فهم بهتر پدیده‌ها، موجب اقبال بیشتر پژوهشگران به این نوع از رنالیسم در مقایسه با دیگر انواع آن شده است. نام رنالیسم انتقادی همواره همراه با نام روی باسکار^۶ پدر رنالیسم انتقادی، است؛ هرچند این پارادایم در سال ۱۹۱۶ توسط روی وود سلارز^۷ شکل گرفت.

سلارز، فیلسوف نظام‌گرای آمریکایی که در تلاش برای جایگزینی دیدگاه‌های اساطیری منسوخ در باب دانش و مذهب با روش‌های علمی بود، در نخستین کتاب خود رنالیسم انتقادی در سال ۱۹۱۶ ضمن نقد نظریه‌های ادراک^۸ اصلی زمان خود نظیر ایدئالیسم، بازنمایی شناخت^۹، پراگماتیسم و تحصیل‌گرایی تلاش‌هایی در جهت توجیه رنالیسم معرفی کرد و با ابتناء بر این رنالیسم، پارادایم رنالیسم انتقادی را مطرح کرد. وی نسخه ارائه شده خود از رنالیسم انتقادی را رنالیسم میانجی نام نهاد؛ زیرا معتقد بود این رنالیسم در تلاش برای ایجاد توازن بین ادعاهای عینیت‌گرایانه دانش و نقش ادراک‌کننده در فرایند شناخت و پژوهش است و می‌کوشد عدالت را بین ابعاد واقعی و ایدئالی شناخت رعایت کند.

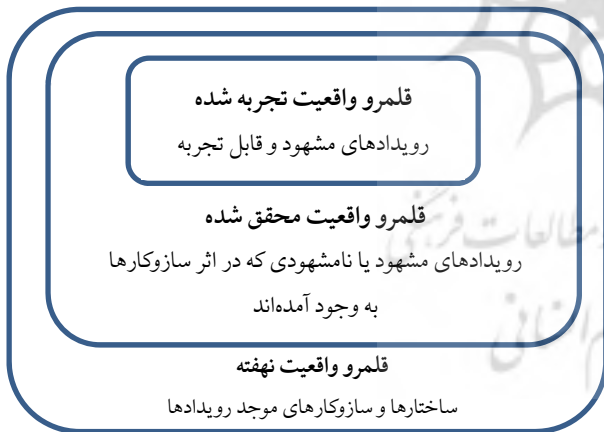
اما رنالیسم انتقادی، رشد، توسعه و شهرت خود را مرهون تلاش‌های پدرش، باسکار، در دهه ۱۹۷۰ است که در ابتدا نام

1. Shallow Realism
2. Conceptual Realism
3. Cautious Realism
4. Subtle Realism
5. Depth Realism
6. Roy Bhaskar
7. Roy Wood Sellars
8. Theories of Perception
9. Representationalism

10. Transcendental Realism

11. Intransitive

چند سازوکار ناشی می‌شوند. در این سطح بندی تجارب رویدادهایی قلمداد می‌شوند که به‌طور مستقیم از طریق حواس و ابزارهای یاریگر حواس انسان، قابل مشاهده یا تجربه هستند. همچنین، رئالیسم انتقادی قائل به نگاه به پدیده‌ها در قالب سیستم باز است. در بسیاری از پژوهش‌های علوم طبیعی و فیزیکی معمولاً از محیط‌های آزمایشگاهی با درجات مختلفی از بسته بودن به منظور بررسی پدیده‌ها استفاده می‌شود. محیط‌هایی که در آنها تأثیرات زمینه‌ای تا حد ممکن کنترل می‌شود تا تأثیر یک متغیر مستقل بر متغیر وابسته سنجیده شود. اما در یک محیط اجتماعی اولاً امکان کنترل عوامل محیطی کم است؛ ثانیاً یک رویداد تنها تحت تأثیر رفتارهای یک متغیر مستقل به‌طور انحصاری نیست و حتی شرایط محیط‌های دیگر افزون بر محیطی که رویداد در آن رخ می‌دهد بر پژوهش و رفتارهای هستارها تأثیر می‌گذارد و ثالثاً رفتار پدیده‌ها در محیط‌های کنترل شده ممکن است با رفتار آنها در محیط باز معمول کاملاً متفاوت باشد و در واقع یافته‌های حاصل در محیط‌های بسته و آزمایشگاهی هیچ کاربرد و موضوعیتی نداشته باشند.



شکل ۱: هستی‌شناسی طبقه‌بندی شده رئالیسم انتقادی (Mingers, 2004)

در باب شناخت‌شناسی رئالیسم انتقادی، دانش واسطه‌ای،^۶ تبیین به‌جای پیش‌بینی، تبیین از طریق سازوکارها، نامشهود بودن سازوکارها و تبیین‌های چندگانه ممکن از ویژگی‌های بارز هستند. همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، هدف از مطالعه در پرتو پارادایم رئالیسم انتقادی تبیین از طریق سازوکارهایی است که یک

درک و فهم هستند و هستارهای متعددی یا گذرا یا ترجمانی^۱ که وابسته به شناخت و برداشت انسان هستند. به گمان او، شناخت هستارهای غیرترجمانی (که همان ساختارها هستند) از طریق فعالیت اجتماعی (که همان نظریه‌پردازی است) یا بعد ترجمانی معرفت صورت می‌گیرد (پورکریمی و دیگران، ۱۳۹۳).

دانش و معرفت بشر نسبت به هستارهای غیرترجمانی که از طریق پژوهش‌های علمی حاصل می‌شوند، همان بخش ترجمانی معرفتند که در معرض بازنگری‌ها و تعبیر و تفسیرها هستند. ویژگی هستی‌شناسی طبقه‌بندی شده ناظر بر نگاه سه سطحی به واقعیت در این پارادایم است. سطح زیرین واقعیت، قلمرو واقعیت نهفته^۲ است که دربرگیرنده هستارها، ساختارهای واقعیات و نیروهای علیّی مربوطه است که به صورت مستقل وجود دارند؛ مثل سازوکارهای جهان ارگانیک.

سطح بعدی قلمرو واقعیت محقق شده^۳ شامل رویدادهایی می‌شود که از نیروهای علیّی حاصل می‌شوند، فارغ از اینکه قابل مشاهده هستند یا خیر، نظیر استخدام خویشاوندان مدیران در سازمان‌ها و در نهایت سطح سوم، سطح واقعیت تجربه‌شده^۴ است که متشکل از تجارب^۵ و رویدادهایی است که از طریق سنجش و ادراک قابل تجربه هستند. این سه سطح واقعیت متناظر با سه مفهوم ساختار، سازوکار و رویداد هستند (شکل ۱).

ساختارها مجموعه‌ای از ابژه‌ها و یا فعالیت‌های به هم مرتبط هستند (Sayer, 2000, p92) که هستارهای واقعیتهای خاص را که مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد، تشکیل می‌دهد. نظام بازار مالی و یا یک سازمان مثال‌هایی از ساختار هستند. سازوکارها شیوه‌های کنش پدیده‌ها هستند (Bhaskar, 1975, p.14) و به‌عنوان نیروها یا گرایش‌های علیّی مفهوم‌سازی می‌شوند (Fleetwood & Ackroyd, 2004). به دلیل اهمیت این مفهوم در فهم پارادایم رئالیسم انتقادی در پایان این بخش دوباره به آن پرداخته خواهد شد.

رویدادها نیز، اتفاقات یا کنش‌هایی هستند که از وضع یک یا

1. Transitive
2. Real
3. Actual
4. Empirical
5. Experiences

6. Mediated Knowledge

سازوکار اخراج کارمند از سازمان است. استفاده از قدرت علی به گرایش‌هایی منجر می‌شود که در جهان اجتماعی به صورت الگویی از رویدادها نمود می‌یابد. در مثال یادشده تلاش برای اخراج کارکنان در صورت غیبت غیرموجه یک گرایش است. این گرایش‌ها مطلق و ثابت نیستند و دارای انعطافند.

شیوه پژوهش در رئالیسم انتقادی

بررسی و مطالعه جامع و کامل شیوه‌های پژوهش در پرتو رئالیسم انتقادی بر خلاف عمیق پژوهش‌های کاربردی در این حوزه صحه می‌گذارد. به جرأت می‌توان ادعا کرد پژوهش‌های کاربردی که در قالب پارادایم رئالیسم انتقادی انجام شده‌اند انگشت‌شمارند و اغلب مطالعاتی که شیوه‌های پژوهش در پرتو رئالیسم انتقادی را مورد توجه خود قرار داده‌اند به صورت نظری به آن پرداخته‌اند و خود به شیوه عملی آن را در پژوهشی به کار نبرده‌اند.

باسکار (۱۹۹۸)، دانرمارک و همکارانش^۲ (۲۰۰۲)، بیستاد و مانکولد^۳ (۲۰۱۱)، واین و ویلیامز^۴ (۲۰۱۲)، فلچر^۵ (۲۰۱۷) و تاپا و املند^۶ (۲۰۱۸) از جمله پژوهشگرانی هستند که شیوه‌های پژوهش در پرتو رئالیسم انتقادی را موضوع مطالعه خود قرار داده‌اند و تلاش‌هایی در این خصوص کرده‌اند. در این بخش به تعدادی از مطالعات انجام شده در خصوص روش‌شناسی رئالیسم انتقادی اشاره خواهد شد.

با توجه به بدیع بودن موضوع روش‌شناسی در رئالیسم انتقادی و فقر مطالعاتی در این حوزه چه در منابع فارسی و چه در منابع انگلیسی، باوجود همپوشانی برخی از بخش‌های الگوهای پیشنهادی نظریه‌پردازان این حوزه و تکراری بودن بخشی از مباحث، به منظور معرفی بهتر دیدگاه‌های مختلف و آشنایی بهتر خوانندگان با آرای تک‌تک نظریه‌پردازان، ترجیح داده شد که ابتدا هر یک از الگوها جداگانه مطرح و تشریح شوند و در پایان بخش، پس از مقایسه الگوهای مختلف، جمع‌بندی از روش‌ها صورت گرفته و الگوی مرجح معرفی شود.

رویداد خاص را موجب می‌شوند، با این توضیح که به‌ندرت می‌توان مجموعه کاملی از پیشایندهایی که همیشه یک پیامد خاص را به دنبال دارند شناسایی کرد؛ زیرا در یک سیستم باز، سازوکارهای زیربنایی محتمل بسیاری که از طریق هستارهای ساختاری و یا عوامل زمینه‌ای وضع شده‌اند، با هم در تعاملند.

در بحثی که تا بدینجا از رئالیسم انتقادی صورت گرفت چند واژه به تکرار استفاده شده‌اند، گویی آنکه این واژگان آجرهای بنای رئالیسم انتقادی هستند. واژگانی نظیر «هستار»،^۱ «قدرت علی»، «سازوکار» و «گرایش» مفاهیم اولیه‌ای هستند که فهم رئالیسم انتقادی مستلزم فهم معنای آنهاست؛ از این رو پیش از ورود به بحث روش‌شناسی در رئالیسم انتقادی ضروری است با این مفاهیم آشنا شویم. هر آنچه بتواند به‌خودی خود — و نه به صرف اجزای تشکیل‌دهنده‌اش — تغییری ایجاد کند هستار تلقی می‌شود (Fleetwood, 2005, p199). مانند مولکول، انسان، سازمان.

این هستارها چند ویژگی دارند:

نخست آنکه شکل و سطح واقعی بودن این هستارها متفاوت است؛ برخی جوهره مادی دارند مثل آب و برخی جوهره اسمی یا غیرمادی دارند مثل صلح یا خوشبختی؛ دوم اینکه هستارها حالت سلسله‌مراتبی دارند. برای نمونه، سازمان (به‌عنوان یک هستار) از افراد و منابع تشکیل شده است، افراد از اندام‌ها و بافت‌ها تشکیل شده‌اند و اندام‌ها از سلول تشکیل شده‌اند؛ سوم اینکه ماهیت هستارها چیزی و برای اجزای تشکیل‌دهنده آنهاست و از بررسی تک به تک اجزای آنها نمی‌توان ویژگی‌های کلی آنها را شناخت.

برای مثال، با بررسی ویژگی‌های هیدروژن و اکسیژن نمی‌توان ماهیت مرطوب آب را دریافت. این ویژگی نشئت گرفته از «قدرت علی» هستارهاست، قدرت علی‌ای که وابسته به ارتباط بین اجزای هستار است. قدرت علی می‌تواند باعث بسیاری از تغییرات شود و وجود آن بر ضرورت وجود سازوکارها دلالت دارد. به دیگر سخن، قدرت‌ها وابسته به سازوکارها هستند و پشت این قدرت‌های علی، سازوکارهایی وجود دارند.

برای نمونه، سازمان یک هستار است. این پدیده به‌عنوان یک هستار دارای قدرت اخراج کردن کارمندان است. حال این قدرت اخراج کردن بر سازوکاری دلالت دارد. فسخ قانونی قرارداد کار،

1. Entity

2. Danermark et al
3. Bygstad & Munkvold
4. Wynn & Williams
5. Fletcher
6. Thapa & Omland

۳. استفهام^۴ یا بازتعریف نظری: در این مرحله اجزا و جنبه‌های مختلف رویدادها تفسیر و بازتعریف می‌شوند. زمانی که ابژه‌های مورد مطالعه در بستر و زمینه فکری جدیدی قرار می‌گیرند، تعاریف و ایده‌های اولیه مربوط به آنها تغییر خواهد کرد.

۴. پس‌کاوی: در این مرحله تلاش می‌شود تا پاسخی برای پرسش‌هایی نظیر آن چیزی پیدا شود که در ذیل اشاره شده است:

• عنصر زیربنایی سازنده ساختارها و روابطی که در گام ۳ و

۴ شناسایی شده‌اند چیست؟

• چگونه X امکان می‌یابد؟

• چه اجزایی باید باشند تا X همان‌گونه باشد که هست؟

• سازوکارهای علی مرتبط با X کدامند؟

مراحل سوم و چهارم رئالیسم انتقادی به شدت به هم مرتبطند.

۵. مقایسه بین نظریات و انتزاعات مختلف: در این مرحله قدرت تبیینی سازوکارها و ساختارهای منتج از گام سوم و چهارم بررسی و برآورد می‌شود. می‌توان این مرحله را در مرحله چهارم ادغام کرد.

۶. عینیت‌بخشی^۵ و زمینه‌سازی: در این مرحله این موضوع که ساختارها و سازوکارها در موقعیت‌های واقعی^۶ خود را چگونه به نمایش می‌گذارند، مورد توجه قرار می‌گیرد و شیوه تعامل یک سازوکار با سایر سازوکارها در شرایط خاص بررسی می‌شود. در اینجا اهداف دوگانه‌ای وجود دارند: ۱. تفسیر معنای سازوکارها در یک متن و زمینه خاص و ۲. کمک به تبیین رویدادها و فرایندهای خاص که البته تفکیک شرایط ساختاری از موقعیت‌های تصادفی در این تبیین‌ها از ضرورت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (Danermark et al, 2001, pp109-111).

بیستاد و مانکولد (۲۰۱۱) در مقاله «در جستجوی سازوکارها: تحلیل داده‌ها در رئالیسم انتقادی» به بررسی روش‌شناسی در پرتو رئالیسم انتقادی پرداخته‌اند. آنها در این مقاله شش مرحله برای رئالیسم انتقادی معرفی کرده‌اند و در توضیح رئالیسم انتقادی عنوان داشته‌اند که این پارادایم به دنبال آشکارسازی قوانین عمومی نیست؛ بلکه هدف در این پارادایم فهم و تبیین سازوکارهای زیربنایی است.

از نخستین شیوه‌های پژوهش مطرح شده در رئالیسم انتقادی می‌توان به الگوی پژوهشی چهار مرحله‌ای موسوم به RRRE^۱ روی باسکار اشاره کرد که در سال ۱۹۹۸ مطرح شده و مشتمل بر گام‌های زیر است:

۱. تجزیه پدیده پیچیده (رویداد) به اجزای آن (تحلیل ساختاری)؛

۲. بازتعریف پدیده و اجزای آن پس از تفکیک آنها در گام نخست؛

۳. پس‌کاوی علل محتمل اجزا؛

۴. حذف بدیل‌های علل محتمل اجزا (Bhaskar, 1998, p 129).

این شیوه پژوهشی پیشنهادی باسکار مورد نقدهای بسیاری قرار گرفته است و فقدان ارتباط بین انتزاع و تبیین از جمله کاستی‌های این روش معرفی شده است (Collier, 1994; Lawson, 2003). کولیر معتقد است این چهار مرحله قادر به تعریف ساختار پدیده مورد مطالعه جهت احصای سازوکارهای علی شکل‌گیری آن نیستند. دانرمارک و همکارانش در سال ۲۰۰۲ در راستای رفع ابهام در زمینه شیوه پژوهش در پارادایم رئالیسم انتقادی و با توجه به انتقادهای وارد بر روش RRRE دستورالعمل مفهوم‌سازی تبیینی^۲ را ارائه کردند که به ادعای خودشان هم انتزاعی‌سازی مفهومی را مورد توجه قرار می‌دهد و هم بررسی تجربی پدیده را ممکن می‌کند. دستورالعمل دانرمارک و همکارانش (۲۰۰۲) مشتمل بر شش گام است:

۱. توصیف: در این مرحله رویداد یا موقعیت پیچیده و مرکبی توصیف می‌شود که قرار است مورد مطالعه قرار گیرد. بخش حائز اهمیت در این توصیف، برداشته‌ها و تفاسیر افراد درگیر در رویداد و شیوه توصیف پدیده توسط آنهاست.

۲. وضوح تحلیلی: در این مرحله اجزای رویداد یا موقعیت پیچیده و مرکب از هم تفکیک شده و اجزا، جنبه‌ها و ابعاد مختلف آن مشخص می‌شوند. از آنجا که مطالعه تمامی اجزای تشکیل‌دهنده یک رویداد ممکن نیست در این گام بر اجزای اصلی و مهم باید تمرکز شود.

4. Abduction

5. Concretization

6. Contextualization

7. Concrete

1. Resolution, Re-Description, Retroduction and Elimination

2. Explanatory Conceptualization

3. Analytical Resolution

نوظهور^۲ منجر می‌شوند. پس از این باید گرایش‌های پیامد^۳ شناسایی و تحلیل شوند و در نهایت باید زمینه‌ای^۴ (دیگر سازوکارهایی) شناسایی شوند که بر پیامد تأثیر دارند که بدین منظور شش مرحله ذیل باید اتخاذ شوند:

۱. تعریف رویدادها: در رئالیسم انتقادی رویدادها، خوشه و مجموعه‌ای از مشاهداتی هستند که ممکن است توسط پژوهشگر یا افرادی شکل گرفته باشند که به پژوهشگر اطلاعات می‌دهند (Sayer, 1992):

۲. شناسایی اجزای مهم: اجزای مهم، ابژه‌های واقعی مورد مطالعه (Case) مانند افراد، سازمان‌ها و سیستم‌هایی هستند که ساختارها را شکل می‌دهند. این هستارها یا به شیوه داده‌بنیاد از داده‌ها به وجود می‌آیند و یا در یک چارچوب نظری جای گرفته‌اند؛

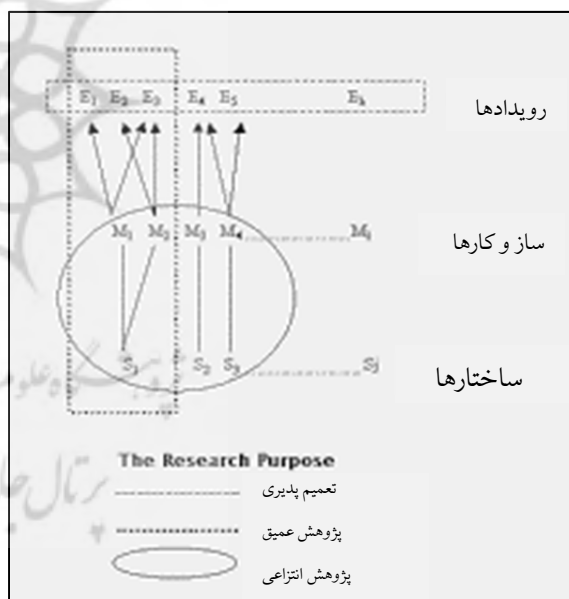
۳. استفاده یا بازتعریف نظری: برای اینکه بتوانیم در مرحله چهارم پس‌کاوی انجام دهیم، نیازمند استفاده هستیم. منظور این است که در این مرحله باید مورد مطالعه (Case) تلخیص یا انتزاعی شود و دیدگاه‌ها و تبیین‌های مختلف مورد کنکاش قرار گیرند (Danermark et al, 2002). بازتعریف نظری می‌تواند براساس یک نظریه اجتماعی صورت گیرد و یا محدود به یک نظریه سطح میانی باشد. بر طبق نظریه دانرمارک در این مرحله پژوهشگر باید نظریه‌های مرتبط را شناسایی کند و در زمان مورد نیاز آنها را باهم مقایسه و تلفیق کند تا بتواند درک عمیق‌تری پیدا کرده و حساسیت نظری خود را ارتقا دهد؛

۴. پس‌کاوی: این مرحله حیاتی‌ترین مرحله در رئالیسم انتقادی است که در قالب ۲ زیرمرحله به تشریح آن خواهیم پرداخت:

۴-۱. روابط متقابل ابژه‌ها: این رابطه متقابل بین ابژه‌هایی وجود دارد که در مرحله دوم شناسایی شده‌اند. ابژه‌ها یک‌سری ویژگی‌های درونی^۶ (نظیر ساختارها) و یک‌سری ویژگی‌های بیرونی^۷ (نظیر تعامل‌ها و یا شیوه‌های ارتباطات) دارند که برقراری رابطه با

طبق نظر باسکار، ابژه‌ها و ساختارهای واقعیت، نیروهای علی‌ای را تقویت می‌کنند که به آنها سازوکارهای زاینده یا شکل‌دهنده^۱ می‌گویند و موجب رخداد رویدادهایی می‌شوند که ما مشاهده می‌کنیم (Bhaskar, 1998).

برای نمونه ما شاهد توافق فروشنده و خریدار بر سر قیمت و حجم کالای مبادله شده هستیم؛ اما سازوکارهای بازار که زیربنای این توافقند برای ما نامشهودند. رئالیسم انتقادی برخلاف دیدگاه تحصيل‌گرایی به‌جای اینکه به دنبال تعمیم‌پذیری در سطح رویدادها باشد، بر پژوهش انتزاعی‌ای مبتنی است که به دنبال پس‌کاوی و تعریف نظری سازوکارها و ساختارها به منظور فرضیه‌سازی در باب چگونگی تشریح رویدادهای مشاهده شده است. پژوهش رئالیسم انتقادی، پژوهشی عمیق بر روی تعداد معدودی مورد مطالعه (Case) و مطالعه تعامل بین سطوح و طبقاتی است که در شکل ۲ قابل مشاهده است.



شکل ۲. هستی‌شناسی طبقه رئالیسم انتقادی (Sayer, 1992)

پرسش روش‌شناسانه اصلی در این پژوهش، پرسش از چگونگی شناسایی سازوکارها باوجود نامشهود بودن آنهاست. بیستاد و مانکولد (۲۰۱۱) معتقدند برای شناسایی این سازوکارها ابتدا باید اجزای ساختاری سازوکارها را شناسایی کرد و سپس باید فهمید چگونه این اجزا باهم تعامل می‌کنند و به پیامدهای

2. Emergent Outcomes
- 3 Outcome Tendencies
4. Context
5. Interplay of Objects
6. Internal Attributes
7. External Attributes

1. Generative Mechanisms

واین و ویلیامز^۴ در سال ۲۰۱۲ در مقاله «اصول انجام مطالعه موردی در رئالیسم انتقادی در سیستم اطلاعاتی»، با استفاده از اصول هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی رئالیسم انتقادی، الگوی پنج مرحله‌ای را به شرح ذیل برای این قبیل پژوهش‌ها معرفی کرده‌اند (شکل ۳ و ۴):

۱. آشکارسازی^۵ رویدادها: این اصل بر اهمیت شناسایی جنبه‌های تفصیلی رویدادهای مورد مطالعه، به‌عنوان زیربنای تحلیل‌های علیّی صحنه می‌گذارد. گام نخست برای انجام این مرحله از پژوهش شناسایی رویدادهایی است که پیامد مورد مطالعه را شکل می‌دهند. تجربیات مشاهده شده تجربی^۶ ای که به وسیله محقق یا مشارکت‌کنندگان شناسایی شده‌اند به منظور تشریح رویدادها تلخیص می‌شوند.

دیگر ابژه‌ها را ممکن می‌کند و پژوهشگر باید بر این ویژگی متمرکز شود تا بتواند روابطی را شناسایی کند که نمود خارجی^۱ دارند؛

۴-۲. جستجوی سازوکارهای خرد-کلان: طبق نظر دلاندا^۲ (2006, p34) پژوهشگر باید به دنبال دو دسته سازوکار باشد.

سازوکارهای خرد-کلانی که رفتار بروز یافته را تبیین می‌کنند؛ یعنی چگونه اجزای مختلف با هم در تعاملند تا پیامدی را در سطح کلان تولید کنند.

سازوکارهای کلان-خردی که تبیین‌کننده این موضوع هستند که این کل چگونه اجزای مختلف را فعال و یا محدود می‌کند.

۵. تحلیل سازوکارها و پیامدها: یک سیستم باز مشتمل بر چندین سازوکار است. پس از یافتن یک سازوکار با این پرسش که چگونه زمینه بر شکل‌گیری این سازوکار تأثیر داشته است، می‌توان سازوکارهای دیگری را نیز شناسایی کرد (Sayer, 1992). تحلیل تفصیلی‌تر سازوکار(های) انتخاب شده دربرگیرنده اتخاذ مدل سازوکار-پیامد است (Pawson & Tilley, 1997). پیامدهای سازوکارها از طریق زنجیره پیش رو (برای فهم نیات) و پس رو (برای فهم نتایج) قابل تحلیلند (Pettigrew, 1985). زمینه نیز دربرگیرنده دیگر سازوکارهای فعال است و در سطوح عمیق‌تر تعامل پیوسته‌ای بین نیروهای علیّی وجود دارد که اقتضانات را تغییر خواهد داد (Yeung, 1997)؛

۶. اعتبارسنجی قدرت تبیینی^۳: یک سیستم باز مشتمل بر چندین سازوکار است و هدف تحلیل، یافتن هرچه بیشتر این سازوکارها نیست؛ بلکه به عکس هدف شناسایی یک سازوکار اصلی و مهم است. این سازوکار اصلی، سازوکاری است که بالاترین قدرت تبیینی را با توجه به شواهد تجربی داشته باشد؛ یعنی ساختار علیّی ای که رویدادهای مشاهده شده را بهتر تبیین می‌کند (Sayer, 1992). سازوکار پیشنهادی، به‌عنوان یک گزینه محتمل در نظر گرفته می‌شود و گردآوری داده‌ها و تحلیل آنها باید مجدداً تکرار شود تا کفایت آراء حاصل شود. افزون بر این تکنیک‌های دیگر اعتبارسنجی، نظیر بازخور اطلاعات نیز طی پژوهش باید استفاده شوند.

4. Wynn & Williams

5. Explication

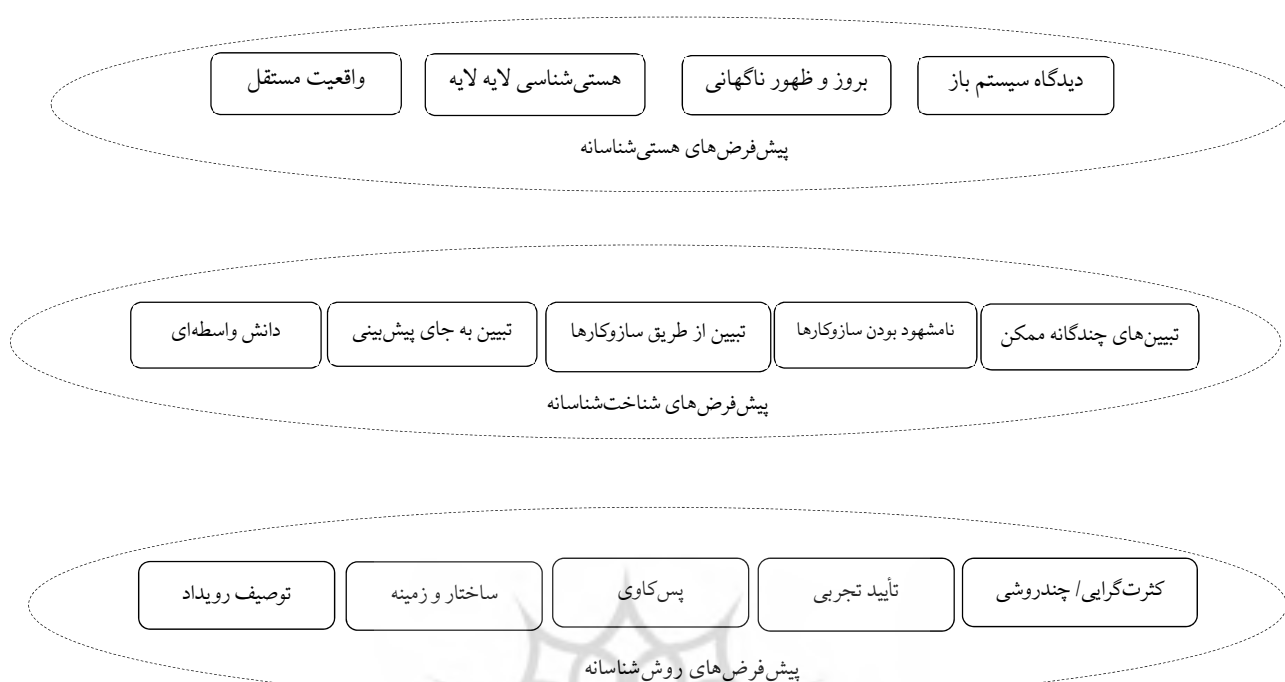
نوعی تبیین تفسیری که عموماً در پارادایم پسا ساختارگرایی و تحلیل‌های گفتمان موضوعیت داشته و برای بررسی رابطه بین Content و Context در متون ادبی و اشعار استفاده می‌شود. در آشکارسازی تلاش می‌شود از لایه‌های معنایی و رای ظواهر متن پرده برداری شود.

6. Empirically Observed Experiences

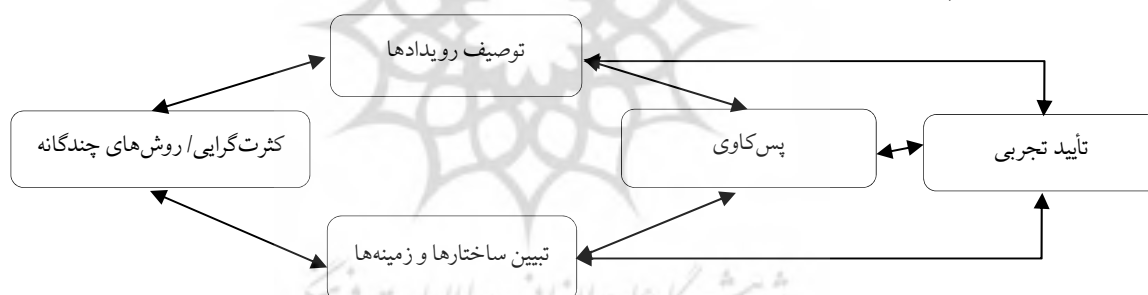
1. Exteriority

2. Delanda

3. Validation of Explanatory Power

۱. کثرت‌گرایی / روش‌های چندگانه^۱

شکل ۳: پیش فرض‌های هستی‌شناسانه، شناخت‌شناسانه و روش‌شناسانه در رئالیسم انتقادی (Wynn & Williams, 2012)



شکل ۴: رابطه بین اصول روش‌شناسانه رئالیسم انتقادی (Wynn & Williams, 2012)

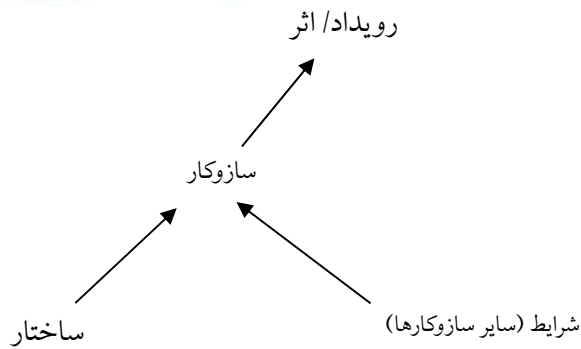
است، به دنبال تبیین از طریق شناسایی مجموعه‌ای از سازوکارهایی است که پدیده مورد مطالعه را شکل می‌دهند. پس کاوی یک فرایند تکرار شونده بین گردآوری داده‌ها و تحلیل آنهاست و دربرگیرنده تکنیک‌هایی نظیر مصاحبه‌های تأییدی^۲، کدگذاری مرتبه بالاتر^۳، تحلیل‌های بین موردی و درون موردی^۴، پیگیری فرایند^۵ و مدلسازی فرایند^۶ است؛

۲. توصیف ساختار و زمینه: در این مرحله تلاش می‌شود، اجزای ساختاری‌ای شناسایی شوند که از نظر علی با موضوع مرتبط‌اند. همان‌گونه که به تکرار نیز اشاره شد توصیف‌گرایی‌های علی‌ای که رویدادها را شکل می‌دهند، بخش اصلی رئالیسم انتقادی است و بدین منظور ضروری است اجزای مهم سازنده ساختارها نظیر کنشگران، قوانین، روابط و... شناسایی شوند؛

۳. پس‌کاوی: پس‌کاوی تلاش برای مرتبط کردن قابلیت‌های ذاتی اجزای ساختاری شناسایی شده و رویدادهای خاصی است که به دنبال توصیفشان هستیم. این گام که شیوه‌ای از استنباط

2. Corroborating Interviews
3. High-Order Coding
4. Within and Cross-Case Analysis
5. Process Tracing
6. Process Modeling

1. Triangulation/ Multimethod



شکل ۵: دیدگاه رئالیسم انتقادی (Sayer, 2000, p15)

این شناسایی سازوکارهای یک پدیده از این روی که معمولاً ارتباط ثابت و مستقیمی بین ساختارها، سازوکارها و رویدادها وجود ندارد، مشکل و چالشی است. لذا در پژوهش در پرتو رئالیسم انتقادی اصلی‌ترین و حیاتی‌ترین کار، پیدا کردن سازوکارهاست (Bunge, 2004) و رویکرد پیشنهادی جهت نیل به این مهم پس‌کاوی می‌باشد. پژوهش در رئالیسم انتقادی دربرگیرنده مصاحبه‌هایی در خصوص «چه چیزی این (پدیده) تغییر را به وجود آورد؟» است (Easton, 2010) و طی یک فرایند تکرارشونده رفت و برگشتی بین شناسایی سازوکارهای ممکن و انتخاب بین آنها، فهم پژوهشگر در باب آنچه که موجب تغییر شده یا پدیده را به وجود آورده ارتقاء می‌یابد. ایستن (۲۰۱۰) معتقد است یک پژوهش در پارادایم رئالیسم انتقادی حتماً باید در پی یافتن پاسخی برای این پرسش باشد که: «چه چیزی باعث شده است که رویدادهای مرتبط با پدیده مورد مطالعه رخ دهد؟»

تاپا و املند با الهام از روش‌شناسی‌های موجود (روش‌شناسی دانرمارک، فلچر، بیستاد و مانکولد) روش‌شناسی چهار مرحله‌ای را برای یافتن پاسخ این پرسش و انجام پژوهش در پارادایم رئالیسم انتقادی معرفی کرده‌اند. این روش‌شناسی که بیشتر آن برگرفته از روش‌شناسی بیستاد و مانکولد است مشتمل بر چهار گام است:

۱. توصیف رویدادها: در پارادایم رئالیسم انتقادی کار با تشریح و توصیف رویدادها شروع می‌شود. در این پارادایم رویدادها می‌توانند در دو سطح واقعیت تجربه شده و واقعیت محقق شده رخ دهند. هرچند که ما تنها می‌توانیم رویدادهایی را که در سطح واقعیت تجربه شده، تجربه کرده‌ایم توصیف کنیم؛
۲. شناسایی هستارها و ارتباط‌ها: شناسایی هستارها و

۴. تأیید تجربی: این مرحله می‌کوشد با استفاده از داده‌های حاصل از مشاهدات و تجربیات، اطمینان ایجاد کند که سازوکارهای پیشنهاد شده به حد کفایت واقعیت را نشان می‌دهند، از عمق علی^۲ کافی برخوردارند و نسبت به دیگر سازوکارها قدرت تبیینی بهتری دارند. در این گام از رویکردها و روش‌های مرسوم در تحصیل‌گرایی و ابطال‌گرایی هم می‌توان بهره گرفت.

۵. کثرت‌گرایی/ روش‌های چندگانه: اهمیت توجه به رویکردها، شیوه‌های تحلیل و دیدگاه‌های متنوع و چندگانه در این مرحله خود را نشان می‌دهد. استفاده از ترکیب‌های متنوعی از منابع داده، شیوه‌های تحلیل متعدد کمی و کیفی و استراتژی‌های متنوع پژوهش، لازمه تحقق این گام از پژوهش در رئالیسم انتقادی است.

تاپا و املند در سال ۲۰۱۸ در مقاله «چهار گام برای شناسایی سازوکارهای ICT4D: روش‌شناسی مبتنی بر رئالیسم انتقادی»، عنوان داشتند که روش‌شناسی مبتنی بر رئالیسم انتقادی در تلاش برای آشکارسازی سازوکارها و ساختارهای نظری برای فرضیه‌سازی در باب این موضوع است که چگونه پدیده‌های مشاهده شده و یا تجربه شده می‌توانند تشریح شوند؟ (Bygstad & Munkvold, 2011).

پژوهشگرانی که تحت لوای پارادایم رئالیسم انتقادی کار می‌کنند، در تلاشند تا جای ممکن از طریق تشریح سه سطح واقعیت نهفته، واقعیت محقق شده و واقعیت تجربه شده و تعامل بین سه عنصر ساختار، سازوکار و رویداد فهم بیشتری از یک پدیده ارائه کنند (شکل ۵). پرسش روش‌شناسانه مهم در رئالیسم انتقادی این است که با توجه به اینکه سازوکارهای یک پدیده مشهود نیستند، چگونه می‌توان آنها را شناسایی کرد؟

1. Empirical Corroboration

2. Casual Depth

تجربی، تأیید آنها از طریق داده‌های بیشتر و به‌کارگیری نظریه‌های مختلف بررسی نمایند. این فرایند رفت و برگشتی برای رسیدن به کنه مطلب و فهم سازوکارهای علی، ضروری است. پیامد این فرایند می‌تواند از طریق زنجیره پیش‌رونده^۲ جهت فهم نیات و یا زنجیره پس‌رونده^۳ جهت فهم نتایج، تحلیل شود (Bygstad & Munkvold, 2011).

تا بدینجا اصلی‌ترین روش‌های پژوهش مطرح در رئالیسم انتقادی معرفی و بررسی شدند که به‌طور خلاصه در جدول ۱ قابل مشاهده‌اند. در ادامه در پی مقایسه این روش‌ها، الگویی به‌عنوان روش مرجح پژوهش در رئالیسم انتقادی پیشنهاد خواهد شد؛ اما پیش از آن، روشن‌گری در خصوص تفاوت دو مدل متداول برای تبیین در علوم اجتماعی یعنی مدل تبیینی پوپر-همپل و مدل پیشنهادی باسکار در قالب رئالیسم انتقادی ضروری می‌نماید. مهم‌ترین تفاوت این دو مدل به شیوه استدلال و استنباط در آنها مربوط است. در مدل پوپر-همپل قیاس و استقرا شیوه‌های غالب استدلال و استنباط هستند؛ در حالی که رئالیسم انتقادی مبتنی بر استفهام و پس‌کاوی است.^۴

در مدل پوپر-همپل براساس دانش و نظریات موجود فرضیه تدوین می‌شود. در این مدل با فرض معلوم بودن P و قاعده، به دنبال پیش‌بینی Q هستیم و تفکر پیش‌رونده یا رو به جلو داریم. تاکنون این تفکر در علوم طبیعی و انسانی بسیار متداول بوده است که این رواج در علوم انسانی، ناشی از تأسی روش‌های پژوهش در علوم انسانی از روش‌های پژوهش در علوم طبیعی است. البته باید اشاره کرد که قواعد معلوم در این مدل پیشتر با منطق استقرا ساخته شده‌اند که در منطق استقرا با فرض معلوم بودن P و Q به دنبال تبیین قاعده حاکم بر روابط این دو هستیم یعنی تفکر رو به بالا داریم. در رئالیسم انتقادی که بخشی از آن شامل استفهام است تفکر ما تفکر رو به عقب یا پس‌رونده است که در آن با فرض معلوم بودن Q و قاعده به دنبال کشف و شناسایی P هستیم.

2. Forward Chaining

3. Backward Chaining

۴. این به معنای عدم استفاده از استقرا و قیاس در رئالیسم انتقادی نیست، در استفهام و پس‌کاوی نیز استقرا و قیاس وجود دارد؛ اما آنچه متفاوت است شیوه‌های به‌کارگیری آنهاست. پس در رئالیسم انتقادی از هر چهار منطق استدلال استفاده می‌شود؛ اما وزن و اهمیت استفهام و پس‌کاوی بیشتر است.

ارتباطاتی که پدیده مورد مطالعه را تشریح می‌کنند و گردآوری داده‌ها دومین مرحله از پژوهش رئالیسم انتقادی است (Easton, 2010). این هستارها می‌توانند افراد، سازمان‌ها و یا سیستم‌هایی باشند که ساختارهایی را با قدرت علی شکل می‌دهند. منظور از ساختار در اینجا مجموعه است (Delanda, 2006) که صرفاً کلکسیونی از هستارهای مختلف نیست؛ بلکه شامل هستارهای به هم پیوسته‌ای است که به منظور شکل‌دهی رویدادها دارای کنش، وضع و تعامل^۱ هستند.

۲. استفهام یا بازتعریف نظری

سومین گام از پژوهش رئالیسم انتقادی، تفسیر داده‌ها (Easton, 2010)، بازتعریف نظری (Bygstad & Munkvold, 2011) و یا جستجوی دیدگاه‌های نظری و تبیین‌های نظری مختلف (Ibid) است. نظریه‌های که در این مرحله استفاده می‌شوند، نظریه‌های هستند که به پژوهشگر در ارتقای فهم نظری در خصوص مورد مطالعه (Case) و ایجاد درک عمیق‌تری از ساختارهای علی و رویدادهای مورد مطالعه (Case) جهت آمادگی برای مرحله آخر کمک می‌کنند؛

۴. پس‌کاوی یا شناسایی و انتخاب سازوکارها: این مرحله مهم‌ترین مرحله شناخت شناسانه فرایند پژوهش است و فرایندی است که توصیف‌کننده آن چیزی است که موجب رخداد رویدادها شده است (Easton, 2010). بیستاد و مانکولد (۲۰۱۱) معتقدند این مرحله مهم‌ترین مرحله در رئالیسم انتقادی است. هنگامی که پژوهشگر رویدادی را توصیف می‌کند (گام ۱) و ساختارهای علی عمیق‌تر آن را آشکار می‌سازد (گام ۳)، گام بعدی فرضیه‌پردازی در مورد سازوکارها و شرایطی است که احتمالاً شکل‌گیری رویداد را تشدید کرده‌اند. فرایند پس‌کاوی فرایندی مستقیم نیست و در این مرحله پژوهشگران باید پدیده را از منظرهای متعدد بررسی کنند و پس از انتخاب سازوکارهای احتمالی تبیین‌کننده پیامدها، چرخه‌های رفت و برگشتی بین گام‌های ۱، ۲ و ۳ را طی کنند.

به‌دیگر سخن، سازوکارهای مدنظر را از طریق داده‌های

1. Act, Enact and interact

الگو و شیوه پیشنهادی نویسندگان پرداخته می‌شود. به غیر از روش پیشنهادی باسکار، دیگر روش‌های معرفی شده با توصیف رویداد(ها) آغاز می‌شوند^۱ و آنچه که باسکار آغازگر پژوهش در رئالیسم انتقادی می‌داند در دیگر روش‌ها در گام دوم مورد توجه قرار گرفته است؛ از این رو در الگوی مختار نویسندگان، شناسایی و توصیف رویدادها و اجزا (ابژه‌ها)ی مهم آنها به عنوان گام اول معرفی شده است.

۱. شناسایی و توصیف رویدادها و ابژه‌های کلیدی آنها

در این گام رویدادهایی که پدیده مورد مطالعه را به وجود می‌آورند (سطح واقعیت محقق شده) شناسایی می‌شوند. بدین منظور می‌توان از اسناد و مدارک، پرسشنامه، مشاهده و یا مصاحبه استفاده کرد. در پیچیدگی و مُرکب بودن رویدادها و پدیده‌های اجتماعی شکی نیست. به منظور انجام مراحل اصلی و مهم رئالیسم انتقادی لازم است در این مرحله اجزای اصلی و مهم این رویدادها و پدیده‌ها مشخص شوند؛ هرچند که در الگوهای معرفی شده عناوین متفاوتی برای این اقدام استفاده شده است، اما تجزیه پدیده (رویداد) به اجزای آن (باسکار)، وضوح تحلیلی (دانرمارک و همکاران)، شناسایی اجزای کلیدی (بیستاد و مانکولد)، توصیف ساختار و زمینه (واین و ویلیامز) و یا شناسایی هستارها و ارتباطها (تاپا و املند) همگی بر اقدام یکسانی دلالت دارند که همانا شناسایی اجزا و ابژه‌های اصلی رویداد(ها) یا پدیده(های) مورد مطالعه است؛ از این رو پس از شناسایی رویدادها اجزای مهم آنها اعم از افراد، فرایندها، ساختارها و... مشخص می‌شود. شناخت این اجزای مهم برای شناسایی روابط بین‌شان و شناخت قدرت‌های علی و گرایش‌ها ضروری است. پس از شناسایی اجزا (ابژه‌ها)ی مهم تمامی روش‌های معرفی شده برای رئالیسم انتقادی به جز روش واین و ویلیامز، بازتعریف نظری یا استفاده گام بعدی پژوهش معرفی کرده‌اند و همگی روش‌ها هم از عنوانی یکسان برای این مرحله استفاده کرده‌اند، در الگوی مختار نویسندگان نیز، گام دوم استفاده یا بازتعریف نظری است.

۱. و این و ویلیامز از واژه آشکارسازی به جای توصیف استفاده کرده‌اند که همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد تلاش می‌کند لایه‌های معنایی ورای ظاهر متن را هم آشکار نماید؛ اما ماهیت کاری که باید در این گام انجام شود در تمامی الگوها (به جز الگوی باسکار) مشابه است.

این منطق با ماهیت علوم انسانی سازگاری بیشتری دارد؛ زیرا پدیده‌ها در علوم انسانی معلول و ساخته شده رویدادهای گذشته‌اند، نه دستکاری شده. در پس‌کاوی که تفکر رو به پایین داریم، سعی داریم در شناخت یک پدیده‌ها به شناسایی لایه‌های زیربنایی آن بپردازیم؛ یعنی با پدیده تبیین نشده‌ای سروکار داریم که قاعده‌ای برای آن وجود ندارد و سعی داریم از طریق رفتن به لایه‌های زیربنایی آن و کشف سازوکارها، رویدادهای تجربه شده را تبیین کنیم (یزدانی، ۱۳۹۹). همچنین علیت در دو مدل تبیین فوق کاملاً باهم متفاوتند. علیت پوپر-همپل علیتی آماری-توصیفی است که در کشف سازوکارهای زیربنایی نامشهود ناتوان است (Danermark et al, 2001, p106).

جدول ۱: روش‌شناسی‌های مختلف و مراحل آن در رئالیسم انتقادی

ردیف	نظریه پرداز	سال	تعداد مراحل	نام مراحل
۱	باسکار	۱۹۹۸	۴	تجزیه پدیده پیچیده (رویداد) به اجزای آن - بازتعریف اجزا - پس‌کاوی علل محتمل اجزا - حذف بدیل‌های علل محتمل اجزا
۲	دانرمارک و همکاران	۲۰۰۲	۶	توصیف - وضوح تحلیلی - استفهام یا بازتعریف نظری - پس‌کاوی - مقایسه - عینیت‌بخشی و زمینه سازی
۳	بیستاد و مانکولد	۲۰۱۱	۶	توصیف رویدادها - شناسایی اجزای کلیدی - استفهام یا بازتعریف نظری - پس‌کاوی - تحلیل سازوکارها و پیامدها - اعتبارسنجی قدرت تبیینی
۴	واین و ویلیامز	۲۰۱۲	۵	آشکارسازی رویدادها - توصیف ساختار و زمینه - پس‌کاوی - تأیید تجربی - کثرت‌گرایی / روش‌های چندگانه
۵	تاپا و املند	۲۰۱۸	۴	توصیف رویدادها - شناسایی هستارها و ارتباط‌ها - استفهام یا بازتعریف نظری - پس‌کاوی یا شناسایی و انتخاب سازوکارها

حال پس از مقایسه شیوه‌های پژوهش مطرح شده، به معرفی

۲. استفهام

در این مرحله که می‌توان آن را انتزاعی‌سازی و یا بازتعریف نظری نیز نامید، به دنبال بررسی و تحلیل داده‌های گردآوری شده، بازتعریفی از یافته‌ها، در قالب سازوکارهای علی صورت می‌گیرد که شامل بازتعریف مشاهدات (مصاحبه‌ها، اسناد و...) در قالب نظریه (انتزاعی شده) به منظور تشریح توالی علت‌ها یا روابط بین اجزاست که باعث می‌شود قواعد مشاهده شده در قالب الگویی از رویدادها مشخص شوند. در استفهام یک رویداد یا پدیده در قالب متن و زمینه‌ای که در آن قرار گرفته است، به‌عنوان پدیده‌ای جدید و متفاوت با آنچه که پیش‌تر معرفی شده بود، بازتعریف یا باززمینه‌سازی می‌شود.

از همین رو استفهام نیازمند استدلال خلاقانه‌ای است که از طریق آن پژوهشگر پرده از ارتباطات و تعاملات غیربدیهی و نامعلوم پدیده‌ها و رویدادها برمی‌دارد. در استفهام پژوهشگر باید بتواند پدیده (ها) یا رویداد (ها) را به شیوه‌ای متفاوت از آنچه همیشه متداول و مرسوم بوده است، ببیند (Danermark et al, 2001, p93). نظریه داده‌بنیاد تکنیکی است که می‌تواند یاریگر پژوهشگر در انجام گام‌های اول و دوم پیشنهاد شده باشد. استفهام مقدمه‌ای برای گام بعدی مشترک در تمامی پنج روش معرفی شده برای رئالیسم انتقادی و روش مختار نویسندگان یعنی پس‌کاوی است اگرچه در الگوی واین و ویلیامز استفهام به‌عنوان گامی جداگانه معرفی نشده است؛ اما این تعریف مجدد رویداد (ها) و پدیده (ها) در مدل یادشده در گام دوم باید انجام گیرد.

۳. پس‌کاوی و انتخاب سازوکار مرجح

هرچند در خصوص نقش اصلی و مهم پس‌کاوی در رئالیسم انتقادی اتفاق نظر وجود دارد، ولی تمامی روش‌شناسی‌های موجود، به صورت کلی راجع به آن صحبت کرده‌اند و هیچ‌یک به صورت شفاف و عملیاتی به آن نپرداخته‌اند و نظریه‌پردازان رئالیسم انتقادی خود بر نقصان مطالعات کاربردی در این زمینه اذعان دارند. مرحله پس‌کاوی، مرحله فرضیه‌سازی در خصوص سازوکارهای محتمل یا ساختارهای زاینده است.

هو^۱ در مقاله «دلالت‌های روش‌شناسانه رئالیسم انتقادی در پژوهش‌های کارآفرینی»^۲ (۲۰۱۸)، پس‌کاوی را فرایند خلاقانه‌ای معرفی کرده است که در آن پژوهشگر تبیین‌های نظری چندگانه‌ای را در خصوص سازوکارها تدوین و پیشنهاد می‌کند. در پس‌کاوی تلاش می‌شود از رویدادهای تجربی شروع کرده و به پایین حرکت شود تا سازوکارهای زیربنایی‌ای را جستجو و پیدا کرد که منطقی می‌توانند به رویدادهای مشاهده شده منجر شوند. این فرایند، فرایندی تکراری و رفت و برگشتی^۳ بین مرحله گردآوری داده‌ها و تحلیل داده‌هاست که در آن پژوهشگر تبیین‌های چندگانه و یا مجموعه‌ای از سازوکارهای علی را در یک ساختار و یا شرایط اجتماعی مطرح می‌کند.

دانرمارک و همکارانش (۲۰۰۲) معتقدند هسته اصلی پس‌کاوی استدلال استعلایی است. استدلال استعلایی که توسط کانت توسعه یافته است ناظر بر شرط ضروری رخداد یک پدیده است. در استدلال قیاسی روابط به صورت اگر P آنگاه Q مطرح می‌شوند؛ اما در استدلال استعلایی گفته می‌شود Q رخ نمی‌دهد، مگر اینکه P رخ دهد؛ یعنی P شرط ضروری برای Q است. این دقیقاً همان چیزی که رئالیسم انتقادی به دنبالش است، شناسایی سازوکارهای ضروری برای رخداد پدیده مورد مطالعه؛ البته تفاوت‌هایی بین استدلال استعلایی کانت و استدلال استعلایی باسکار وجود دارد که در رئالیسم انتقادی مطرح می‌شود. استدلال استعلایی کانت مبتنی بر ایدئالیسم بوده و یافته‌های خود را قطعی و ثابت می‌داند؛ اما استدلال استعلایی باسکار مبتنی بر رئالیسم بوده و یافته‌های خود را دستخوش تغییر و جایز الخطا می‌انگارد. حال که با منطق استعلایی پس‌کاوی آشنا شدیم این پرسش پیش می‌آید که چگونه و با چه تکنیکی می‌توان این منطق را عملیاتی کرد؟ متأسفانه در حال حاضر پاسخ قطعی و دقیقی برای این پرسش وجود ندارد؛ اما دانرمارک و همکارانش (۲۰۰۲) معتقدند برخی از استراتژی‌ها می‌توانند یاریگر پژوهشگر در انجام پس‌کاوی باشند. این استراتژی‌ها عبارت‌اند از: تفکر خلاف

1. Hu

2. Methodological Implications of Critical Realism for Entrepreneurship Research

3. Iterative

مشترکی است که در هر دو این پژوهش‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. در هر دو این پژوهش‌ها باور بر این است که کار علم‌شناسایی هرچه بیشتر رویدادهای اجتماعی جدید نیست؛ بلکه کار آن بازسازی و کشف پیش‌شرط‌هایی برای موقعیت‌های اجتماعی شناخته شده است. پیش‌شرط‌هایی که شرایط و موقعیت‌های اجتماعی را امکان می‌بخشند.

دانرمارک و همکاران (۲۰۰۲) قوم‌نگاری را که نوعی از آزمایش‌های اجتماعی است، استراتژی‌ای برای پس‌کاوی می‌داند. مطالعه موردی آسیب‌شناسانه و مطالعه موارد حد نهایی دیگر استراتژی پیشنهادی برای پس‌کاوی هستند که در آنها تمرکز بر موارد خاص، بحرانی و یا افراطی است؛ زیرا معمولاً سازوکارها و ساختارهایی که در موارد عادی نامشهود و پنهانند، در موارد افراطی، خاص و حد نهایی ممکن است آشکارا خود را به نمایش بگذارند و ساده‌تر توسط پژوهشگر کشف شوند. این دقیقاً همان استراتژی پژوهشی است که فروید در اغلب مطالعات و یافته‌های خود از آن بهره جسته است و در نهایت مطالعه موردی تطبیقی آخرین استراتژی پیشنهادی دانرمارک و همکارانش برای پس‌کاوی است که در آن پژوهشگر چندین مورد (Case) مرتبط با موضوع مورد مطالعه خود را انتخاب و بررسی می‌کند و به دنبال بررسی موارد متعدد ساختارها و سازوکارهای مشترک در بین اغلب این موارد را به عنوان سازوکارهای پیشنهادی خود معرفی می‌کند.

به دنبال پس‌کاوی، سازوکارهای چندگانه‌ای مطرح می‌شود. انتخاب از بین این سازوکارها اقدام بعدی‌ای است که باید انجام شود. در الگوی تاپا و املند نیز همچون مدل پیشنهادی نویسندگان این مقاله، پس‌کاوی و انتخاب سازوکار در قالب یک مرحله عنوان شده‌اند؛ اما در دیگر مدل‌ها باسکار تحت عنوان حذف بدیل‌ها، دانرمارک و همکاران تحت عنوان مقایسه، بیستاد و مانکولد تحت عنوان دو گام تحلیل سازوکارها و پیامدها و اعتبارسنجی قدرت تبیینی و واین و ویلیامز تحت عنوان تأیید تجربی این گام‌ها را از هم تفکیک کرده و به عنوان مراحل جداگانه مطرح کرده‌اند.

پس از یافتن چندین سازوکار محتمل برای رویدادهای مورد مطالعه، پژوهشگر از طریق داده‌های تأییدی،^۶ تحلیل بین موردی^۷

واقع،^۱ آزمایش‌های اجتماعی،^۲ مطالعه موارد آسیب‌شناسانه،^۳ مطالعات موارد حد نهایی^۴ و مطالعات موردی تطبیقی.^۵

تفکر خلاف واقع فرض‌های مشروطی را مورد توجه قرار می‌دهد که در آن، آنچه که هست در ارتباط با آنچه که نیست فهم می‌شود. در تفکر خلاف واقع با پرسش‌هایی نظیر:

– اگر نبود، X چگونه می‌توانست باشد؟

– آیا می‌توان X را بدون وجود تصور کرد؟

سروکار داریم و در آن از تجارب و دانش ذخیره شده خود در مورد پدیده‌های اجتماعی و توانایی اندیشیدن به آنچه که نیست؛ اما ممکن بود باشد به‌طور هم‌زمان استفاده می‌شود. در این شیوه تفکر، رویدادها نه تنها براساس آنچه در عمل اتفاق افتاده است، ارزیابی می‌شوند، بلکه به این نیز فکر می‌شود که آن رویداد چگونه می‌توانست به صورت متفاوتی رخ دهد (Miller & Turnbull, 1990).

اگر با سرعت کمتری رانندگی کرده بودم، این تصادف رخ نمی‌داد؛ اگر بیشتر درس خوانده بودم، نمره بهتری می‌گرفتم؛ اگر لباس گرم می‌پوشیدم، سرما نمی‌خوردم؛ همگی مثال‌هایی از تفکر خلاف واقع هستند که در آنها انسان با توجه به تجارب و دانش پیشینی خود به صورت ضمنی دلیلی برای رویدادهایی جستجو می‌کند که اتفاق افتاده است. برای مثال، رانندگی با سرعت زیاد، درس نخواندن به میزان کافی و نپوشیدن لباس گرم به ترتیب دلایلی هستند که برای تصادف، نمره پایین در امتحان و سرماخوردگی یافته شده‌اند؛ به طوری که فرد معتقد است اگر آنها نبودند، پیامد مربوطه نیز به این شکل رخ نمی‌داد؛ یعنی همان چیزی که در رئالیسم انتقادی تحت عنوان سازوکار از آن یاد می‌شود.

در آزمایش‌های اجتماعی که از مهم‌ترین انواع آن قوم‌نگاری است به دنبال شرایط زمینه‌ای و مطالعه کنش‌های محلی‌ای هستیم که ماهیت جمعی دارند. هرچند این شیوه از پژوهش، تفاوت‌های زیادی با رئالیسم انتقادی دارد، اما تلاش برای شناخت شرایطی که بدون آنها رویدادها بدین شکل نمود نمی‌یافتند و ویژگی

1. Counterfactual Thinking
2. Social Experiments
3. Studies of Pathological Cases
4. Studies of Extreme Cases
5. Comparative Case Studies

6. Data Corroboration
7. Cross Case Analysis

آخرین گام در الگوی پیشنهادی نویسندگان لحاظ شود. همان‌گونه که ذکر شده این مراحل در پی مقایسه روش‌شناسی‌های موجود و با توجه به اجماع بیشتر و نیز بررسی مطالعات موردی انجام شده در این پارادایم انتخاب شده‌اند. همچنین گفتنی است که از جمله اصول روش‌شناسانه مهم در این پارادایم اصل چندروشی است که در طی این مراحل (گردآوری داده‌ها، تحلیل داده‌ها و اعتبارسنجی) باید مدنظر قرار گیرد. در ادامه به منظور شفاف‌سازی بیشتر موضوع و تفهیم بهتر گام‌های اجرایی پژوهش در رئالیسم انتقادی، نمونه‌ای از پژوهش‌های اجرا شده تحت لوای این پارادایم تشریح می‌شود.

نمونه پژوهش انجام شده در پارادایم رئالیسم انتقادی

هو در سال ۲۰۱۸ در مقاله «دلالت‌های روش‌شناسانه رئالیسم انتقادی در پژوهش‌های کارآفرینی» اقدام به شناسایی فرصت‌های کارآفرینی در چین تحت لوای رئالیسم انتقادی کرد. وی کل اقداماتی را که در این راستا انجام شده است، در سه گام آشکارسازی رویدادها، پس‌کاوی و تأیید تجربی^۵ تشریح کرده است:

گام اول، آشکارسازی رویدادها: در این گام که دربرگیرنده مراحل توصیف رویدادها و اجزا (ابژه‌ها)ی مهم آنها و استفهام در الگوی پیشنهادی نویسندگان مقاله حاضر است، ابتدا فرصت‌های کارآفرینی از دید شرکت‌کنندگان پژوهش توصیف می‌شود سپس بازتعریف نظری فرصت‌های کارآفرینی و انتزاعی‌سازی آنها انجام می‌شود تا از این طریق ابژه‌های مهم رویدادها شناسایی شوند و شناخت بیشتری از فرصت‌های کارآفرینی ایجاد شود. برای این انتزاعی‌سازی، روابط ضروری و درونی باید از اقتضائات بیرونی تفکیک شوند؛ یعنی درواقع تلاش می‌شود به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که چه چیزهایی از این فرصت‌های کارآفرینی می‌توانند حذف شوند بدون اینکه تغییری در ماهیت آنها ایجاد شود؟ و چه چیزهایی اگر حذف شوند فرصت‌های کارآفرینی به چیزی متفاوت از آنچه الان هستند تبدیل خواهند شد؟

تکنیکی که پاسخگویی به این پرسش را ممکن می‌کند نظریه

و کثرت‌گرایی چند روشه^۱، سازوکار و یا سازوکارهای بالقوه را ردیابی می‌کند (Wynn Jr & Williams, 2012). در رئالیسم انتقادی پژوهشگر باید بتواند قدرت تبیینی تبیین‌های نظری متعدد را ارزیابی و مقایسه کند و در نهایت آنهایی را انتخاب کند که درست‌تر به نظر می‌آیند و از قدرت تبیینی بیشتری برخوردارند. این مسئله در رئالیسم انتقادی، عقلانیت قضاوتی^۲ نامیده می‌شود (Bhaskar, 1998). باوجود ماهیت ذهنی این فرایند، والشام^۳ (۲۰۰۶) معتقد است می‌توان از خطوط راهنمایی نیز در این راستا بهره جست. برای نمونه، وی عنوان می‌کند که پژوهشگر از بین نظریات متعدد باید آنهایی را انتخاب کند که با توجه به علایق پژوهشی، تجارب و سوابق پیشین بخردانه‌تر به نظر می‌آیند و با داده‌های تجربی پژوهش سازگاری بیشتری دارند. همچنین، با استفاده از تکنیک‌هایی نظیر مصاحبه‌های تأییدی، کدگذاری مرتبه بالاتر و تحلیل‌های بین‌موردی و درون‌موردی، می‌توان قدرت تبیینی سازوکارهای محتمل مطرح شده در قالب فرضیات را بررسی کرد.

در پایان این مرحله لازم به ذکر است، پس‌کاوی در رئالیسم انتقادی بیشترین پرسش‌های بی‌پاسخ را در روش‌شناسی رئالیسم انتقادی به دوش می‌کشد و همچنان از درگیر ابهاماتی چند است.^۴

۴. شناسایی شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای درواقع دیگر ساختارها یا سازوکارهای دیگری هستند که می‌توانند بر سازوکار مرجح و یا پدیدده (پیامد) مورد مطالعه تأثیر بگذارند و آنها را می‌توان از تحلیل داده‌های گردآوری شده احصاء کرد. این گام در الگوهای پیشنهادی به صورت مرحله‌ای مجزا ذکر نشده بود؛ اما مطالعه چند نمونه کاربردی و دیدگاه‌های نظریه‌پردازان موجب شد که این مرحله نیز به‌عنوان

1. Multimethod Triangulation
2. Judgmental Rationality
3. Walsham

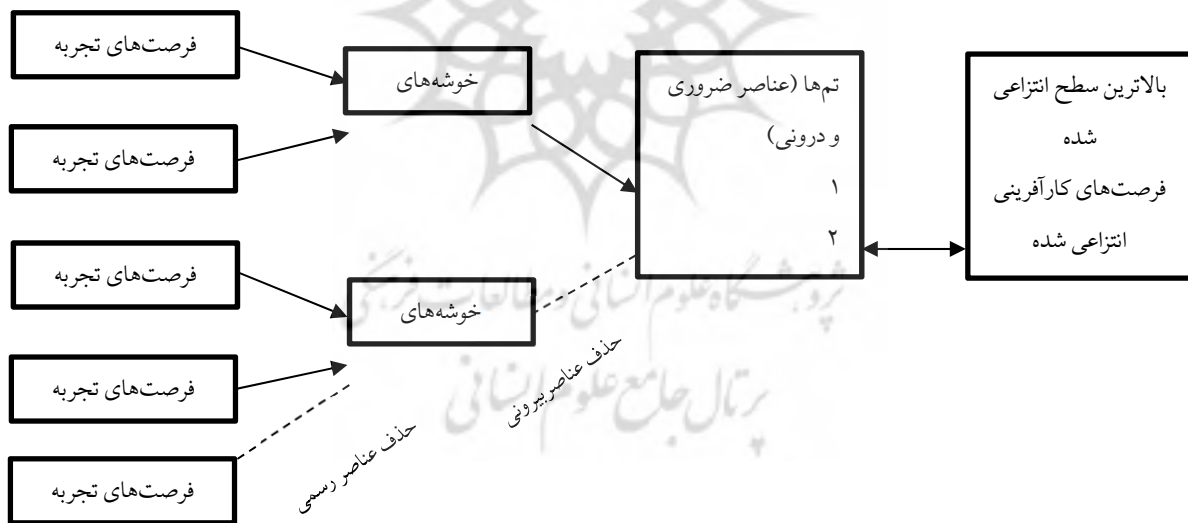
۴. پیرو مطالعه نظریه‌های ارائه شده در خصوص روش‌های پژوهش در رئالیسم انتقادی، بررسی معدود پژوهش‌های کاربردی انجام شده تحت لوای این پارادایم و مکاتبه با نظریه‌پردازان این حوزه، مشخص شد که تاکنون تکنیک عملی ساختاریافته و مشخصی برای پس‌کاوی مطرح نشده است و این گام بیشتر ماهیت ابتکاری و خلاقانه دارد با این وجود در مقاله‌ای دیگری تحت عنوان «شیوه‌های استدلال در پژوهش» به‌طور عمیق‌تر موضوع پس‌کاوی بررسی خواهد شد.

5. Empirical Corroboration

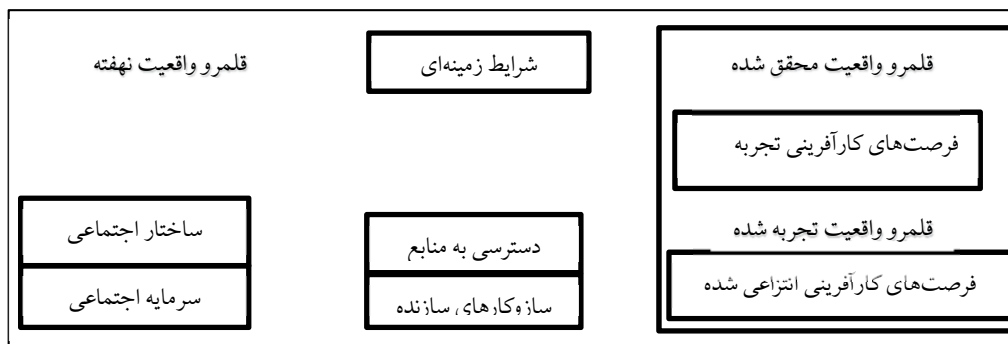
مطالعه را ایجاد می‌کنند، کدامند؟ پاسخگویی به این پرسش طی فرایندی کاملاً خلاقانه صورت می‌گیرد. این گام ابتدا با فرضیه‌سازی در خصوص ساختارها یا سازوکارهای علی فرصت‌های کارآفرینی شروع می‌شود سپس پژوهشگر از بین این سازوکارهای متعدد مطرح شده آنهایی را که بهتر می‌توانند توسعه فرصت‌های کارآفرینی در چین را تبیین کنند انتخاب می‌کند. هر برای پس‌کاوی یا توسعه فرضیات پژوهش، مطالعه پایلوتی انجام داده و به دنبال آن چارچوب فرضیه‌ای نمایش داده شده در شکل ۷ را تدوین کرده است. وی در مطالعه پایلوت خود در جستجوی ساختارهای اجتماعی، نیروهای علی و سازوکارهای بالقوه ایجادکننده فرصت‌های کارآفرینی بوده است. وی شبکه اجتماعی که در زبان چینی تحت عنوان کوانزی شهرت دارد به‌عنوان ساختار اجتماعی، سرمایه اجتماعی را که زیرمجموعه کوانزی است به‌عنوان نیروی علی ایجادکننده فرصت‌های کارآفرینی شناسایی کرده است.

داده‌بنیاد است که از طریق تحلیل‌های سلسله‌مراتبی داده‌ها، کدها و تم‌ها، انتزاعی‌سازی مراتب بالاتر را ممکن می‌کند. با تحلیل داده‌بنیاد، پژوهشگر از سطح واقعیت تجربه شده، به سطح واقعیت محقق شده می‌رسد. برای انجام این تحلیل ابتدا نظرات شرکت‌کنندگان در پژوهش (داده‌های گردآوری شده از طریق مصاحبه) را بررسی و براساس آن خوشه‌های معنایی‌ای را شناسایی می‌کنیم. شایان ذکر است تجارب روزمره شرکت‌کنندگان نقطه آغازی برای پژوهش در حوزه اجتماعی و تحلیل پدیده‌های اجتماعی محسوب می‌شوند و باید در بررسی‌ها به آنها توجه کرد. پس از آن مفاهیم و تجارب روزمره افراد، توسط تم‌های نظری سازماندهی می‌شوند. این تم‌های نظری بعداً تبدیل به مقوله منسجم و یکپارچه خواهند شد. شناسایی تم‌ها و مقوله‌ها نیز از طریق فرایند رفت و برگشتی بین گردآوری داده‌ها، کدگذاری، تحلیل و تنظیم اتفاق می‌افتد (شکل ۶).

گام دوم، پس‌کاوی: در این مرحله به دنبال پاسخگویی به این پرسش هستیم که ساختارها و سازوکارهایی که پیامدها و آثار مورد



شکل ۶: فرایند انتزاعی‌سازی (برگرفته از Kempster & Parry, 2011, 116)



شکل ۷: چارچوب فرضیه‌ای پژوهش

نتیجه‌گیری

رنالیسم انتقادی پارادایم ترکیبی‌ای است که در تلاش است از طریق شناسایی سازوکارها، فهم عمیق‌تری را از پدیده‌ها فراهم نماید. این پارادایم نه به دنبال کشف قوانین جهان‌شمول و تعمیم‌پذیر، نه به دنبال بررسی همه جانبه پدیده‌ها، نه به دنبال تفسیر پدیده‌ها و کشف معانی آنها و نه حتی به دنبال توصیف^۲ پدیده‌هاست؛ بلکه تنها به دنبال کشف سازوکارهای یک پدیده جهت نیل به شناخت و فهم عمیق‌تر و بهتر از آن است.

در قاموس رنالیسم انتقادی، جهان نه به‌عنوان ابژه‌ای مطلق، قطعی و مشخص شده توسط نظریه‌ها،^۳ بلکه به‌عنوان ابژه‌ای مملو از نظریه‌ها^۴ در نظر گرفته می‌شود. هستی‌شناسی این پارادایم واقعیت را طبقه طبقه و مشتمل بر سه سطح واقعیت تجربه شده (این سطح قلمرو رویدادهایی است که قابل تجربه یا سنجش و یا توصیف از طریق شعور متعارفند. این سطح همان سطح ابژه‌های ترجمانی، متعددی و یا گذرا است)، واقعیت محقق شده (در این سطح فیلتر تجربه انسانی وجود ندارد و رویدادها فارغ از اینکه ما آنها را تجربه و تفسیر می‌کنیم یا خیر، وجود دارند) و واقعیت نهفته (این سطح ناظر بر ساختارهای علی و سازوکارهای علی است و هدف در رنالیسم انتقادی تشریح رویدادها از طریق ارجاع به این سطح از واقعیت است) در نظر می‌گیرد. این سه سطح از واقعیت مستقل از هم یا مجزا نیستند؛

گام سوم، تأیید تجربی: در این گام چارچوب فرضیه‌ای مرحله قبل، از طریق بررسی‌های تجربی بازنگری، آزمون و بررسی می‌شود تا به تبیین‌های صحیحی از فرصت‌های کارآفرینی برسیم. در این گام پژوهشگر به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که، سرمایه اجتماعی که در گام قبلی به‌عنوان سازوکار شناسایی شده بود در موارد (Case) متعدد دیگر و یا در موارد خاص (Case) چگونه عمل می‌کند؟ و این شیوه عمل تحت چه شرایط اجتماعی‌ای رخ می‌دهد؟

بدین منظور هو تأثیر ابعاد مختلف ساختاری، ارتباطی و شناختی سرمایه اجتماعی بر فرصت‌های کارآفرینی را از طریق تحلیل دیدگاه‌های شرکت‌کنندگان چندگانه^۱ و متنوع و سپس از طریق تحلیل‌های درون‌موردی و میان‌موردی بررسی نموده است تا بتوان ارتباط بین هر یک از سازوکارها با شرایط زمینه‌ای را مشخص کرد. در نهایت تحلیل داده‌ها به سه سازوکار سازنده، دو دسته شرایط میانجی که تفاوت‌هایی را در موارد (Case) مختلف در نحوه بروز فرصت‌های کارآفرینی موجب منجر می‌شوند و یک شرط تعدیل‌کننده شد که بر قدرت سازوکارهای سازنده اثر می‌گذارد. البته شایان ذکر است یافته‌های چنین پژوهش‌هایی قوانین کلی و جهان‌شمول نیستند؛ بلکه تبیین‌هایی در متن و زمینه مربوطه به خود هستند.

2. Describe

3. Theory- Determined

4. Theory-Laden

1. Multiple Participants

مشخص شدن پرسش پژوهش، گام بعدی انتخاب استراتژی پژوهش است. آکیورد و کارلسان^۲ (۲۰۱۴) چارچوبی را برای انتخاب استراتژی پژوهش براساس دو بعد نقطه تمرکز پژوهش و مداخله‌گری پژوهشگر در فرایند پژوهش معرفی کرده‌اند که در جدول ۲ قابل مشاهده است. درخصوص نقطه تمرکز پژوهش، عمق پژوهش و گستردگی آن، دو سر طیف را تشکیل می‌دهند. پژوهش عمیق بیشتر به روش‌های کیفی اولویت می‌دهد و زمانی استفاده می‌شود که زمینه مشخص و سازوکار نامشخص است.^۳ در مقابل پژوهش گسترده بیشتر به روش‌های کمی اهمیت می‌دهد و زمانی استفاده می‌شود که سازوکار مشخص و یا قابل شناسایی است؛ اما تنوع زمینه زیاد است و بیشتر تأثیر عوامل زمینه‌ای مختلف را بر روی سازوکار بررسی می‌کند (Vincent & O'Mahoney, 2016).

بلکه هر سه، بخشی از یک واقعیتند و نمی‌توان ادعا کرد یک سطح نسبت به سطح دیگر واقعی‌تر است.

نکته مهم دیگر در این پارادایم نوع نگاه آن به نظریه‌های موجود است. در رئالیسم انتقادی نظریه‌های موجود تنها به‌عنوان نظریه‌های اولیه و بدوی‌ای در نظر گرفته می‌شوند که طی فرایند پژوهش به تحلیل‌های عمیق‌تر کمک می‌کنند و این نظریه‌ها پس از اتمام پژوهش می‌توانند حمایت، تکمیل و یا حتی تکذیب شوند (Fletcher, 2016). لذا تأکید بر اجتناب از هرگونه تعهد و التزام به نظریه‌ها موجود از جمله اصول شایان توجه در این پارادایم است. متأسفانه روش‌شناسی در رئالیسم انتقادی همچنان در حاله‌ای از ابهام است و روی باسکار – پدر رئالیسم انتقادی – خود نیز در سال ۲۰۱۴ بر کاستی متون و پژوهش‌های کاربردی در حوزه رئالیسم انتقادی اذعان داشت و تأکید کرد اگر رئالیسم انتقادی می‌خواهد به‌عنوان پارادایمی پژوهشی جدی گرفته شود باید حتماً کاربردی شود.

وینسنت و اماهانی^۱ نیز در سال ۲۰۱۶ عنوان کردند، چیز زیادی در زمینه روش انجام پژوهش در رئالیسم انتقادی نمی‌توان گفت؛ زیرا اصلاً چیزی در این خصوص وجود ندارد. باوجوداین در این مقاله تلاش شد با مرور عمده شیوه‌های پژوهش مطرح و به دنبال بررسی پژوهش‌های کاربردی این حوزه تا حدودی در زمینه نحوه انجام پژوهش در این پارادایم شفاف‌سازی شود؛ اما بدیهی است همچنان کاستی‌ها فراوان و نیاز به مطالعات بیشتر ضروری است.

همانند بسیاری دیگر از پژوهش‌ها، رئالیسم انتقادی نیز با طرح یک مسئله یا یک پرسش شروع می‌شود. همان‌گونه که ایستن عنوان کرده است هر پژوهشی در رئالیسم انتقادی باید درصدد پاسخگویی به این پرسش باشد که چه چیزی باعث شد که پدیده مورد مطالعه رخ دهد؟ یا به عبارت دیگر سازوکار رخ داد یا شکل‌گیری پدیده مورد نظر چیست؟

از آنجاکه رئالیسم انتقادی پدیده‌ها را در قالب سیستم باز در نظر می‌گیرد و روابط خطی X آنگاه Y را گمراه‌کننده می‌داند، پاسخگویی به این پرسش بسیار پیچیده و دشوار است. پس از

2. Ackyord & Karlsson

۳. پائوسان و تایلی معادله رئالیسم انتقادی را بدین‌گونه ساده‌سازی کرده‌اند: پیامد = زمینه + سازوکار.

1. Vincent & O'Mahoney

جدول ۲: راهنمای انتخاب استراتژی پژوهش در رئالیسم انتقادی

عمیق □		گسترده □	
سازوکار چیست؟	تعامل زمینه و سازوکار نوعاً چگونه است؟	تعامل زمینه و سازوکار با توجه به تاریخچه چگونه است؟	زمینه چیست؟
عدم مداخله	مطالعه موردی	تحلیل تاریخی / نهادی	پیمایش
مداخله	اقدام پژوهی	پژوهش میدانی عمیق (Barefoot)	ارزیابی واقع‌گرایانه گسترده

مانکولد، واین و ویلیامز و تاپا و املند اقدامات تقریباً یکسانی مطرح شده است. حال یک مدل دو گام را در هم ادغام کرده و در قالب ۴ مرحله مطرح شده است و دیگری این اقدامات را در قالب گام‌های جداگانه فهرست کرده است. یک مدل زبان ساده‌تری را برای بیان موضوع استفاده کرده است و مدل دیگری کمی پیچیدگی کار را بیشتر کرده است. آنچه مهم است این است که همگی، آن بخشی را که نیاز به تدقیق بیشتر داشته است و چندان توسعه نیافته است، مبهم گذاشته و گذرا از روی این بخش‌ها رد شده‌اند.

به نظر می‌رسد آنچه که در رئالیسم انتقادی دنبالش هستیم و آنچه که باید تحت لوای این پارادایم انجام شود مشخص است. مشکل اصلی چگونگی انجام آن و عملیاتی کردن آن است؛ یعنی به زبان ساده در این پارادایم می‌دانیم دنبال چه هستیم و چه کارهایی باید انجام بدهیم؛ اما هنوز نمی‌دانیم چگونه باید آن کارها را انجام دهیم؛ از این‌رو در حال حاضر روش‌شناسی رئالیسم انتقادی همچنان نیازمند ساده‌سازی بیشتر و عملیاتی‌سازی است که امیدواریم این مقاله تا حدودی در این راستا قدم برداشته باشد. این فقر روش‌شناسانه رئالیسم انتقادی باعث شده است برخی آن را ژارگونی^۱ بیش ندانند و نقدهایی بر آن وارد کنند که از آن جمله می‌توان به ناتوانی در تولید نظریه‌های سطح قلمرو، دشواری به‌کارگیری و عدم تجویز مدل ارتباطی‌ای بین نوع مسئله و نوع روش پاسخگویی به آن (Vincent & O`Mahoney) اشاره کرد.

البته بررسی ادبیات موضوع نشان می‌دهد که استراتژی‌های دیگری نیز نظیر قوم‌نگاری و نظریه داده‌بنیاد در پژوهش‌های رئالیست انتقادی استفاده شده و قابل استفاده هستند. بعد از این گام نوبت به گردآوری داده می‌رسد. التزام به اصل چند روشی در این پارادایم، بر ضرورت استفاده از منابع مختلف گردآوری داده تأکید دارد که با توجه به استراتژی منتخب، از منابع مختلف مشاهده، اسناد و مدارک، مصاحبه و پرسشنامه می‌توان بدین منظور استفاده کرد. به دنبال تحلیل داده‌های گردآوری شده باید بتوانیم رویدادها، سازوکارها و شرایط زمینه‌ای مرتبط با پدیده مورد مطالعه را شناسایی کنیم که این تحلیل‌ها بدین شرح باید انجام گیرد.

۱. شناسایی رویدادها و ابژه‌های (اجزای) کلیدی آنها؛
۲. استفهام؛
۳. پس‌کاوی و انتخاب سازوکارهای مرجح؛
۴. شناسایی شرایط زمینه‌ای.

در پایان مجدداً یادآوری می‌شود هرچند پارادایم رئالیسم انتقادی فهم بهتری را از پدیده‌ها می‌تواند ایجاد کند و نگاه عمیق‌تر و واقع‌بینانه‌تری را به پدیده‌ها دارد و نقدهای وارد بر پارادایم‌های موجود را مرتفع کرده است، اما فاصله زیادی با کاربردی شدن دارد و همچنان روش‌شناسی تحت لوای این پارادایم درگیر ابهامات و سردرگمی‌های بسیاری است و پژوهش‌های بیشتری را می‌طلبد.

با مطالعه روش‌شناسی‌های موجود، می‌توان ادعا کرد پشت‌ظاهر متفاوت روش‌شناسی‌های مختلف مطرح شده، گام‌های تقریباً مشابهی وجود دارد و اغلب این روش‌شناسی‌ها یک‌سری اقدامات را تحت عناوین متفاوت مطرح کرده‌اند. برای نمونه انتزاعی‌سازی مدل دانمارک را می‌توان در سه گام اول سایر روش‌شناسی‌های مطرح شده پیدا کرد و یا در دل مدل بیستاد و

1. Jargon

منابع

- approach", *Electronic Journal of Information Systems Evaluation*, 6(2), 11-20.
8. Danermark, B. (2002), "Interdisciplinary research and critical realism the example of disability research", *Alethia*, 5(1), 56-64.
 9. Danermark, B., Ekstrom, M., & Jakobsen, L. (2002), *Explaining Society: An Introduction to Critical Realism in the Social Sciences*, New York and London: Routledge.
 10. DeLanda, Manuel (2006), "Deleuzian Social Ontology and Assemblage Theory", *In Deleuze and the Social*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
 11. Easton, G. (2010), "Critical realism in case study research", *Industrial Marketing Management*, 39(1), 118-128.
 12. Fleetwood, S. (2005), "Ontology in organization and management studies: A critical realist perspective", *Organization*, 12(2), 197-222.
 13. Fleetwood, S., & Ackroyd, S. (2004), *Critical Realist Applications in Organization And Management Studies* (Vol.11), Oxford: Psychology Press.
 14. Fletcher, A. J. (2016), "Applying critical realism in qualitative research: methodology meets method", *International Journal of Social Research Methodology*, 20(2), pp. 181-194.
 15. Hu, X. (2018), "Methodological implications of critical realism for entrepreneurship research", *Journal of Critical Realism*, 17(2), 118-139.
 16. Kempster, S., & Parry, K. W. (2011), "Grounded theory and leadership research: A critical realist perspective", *The Leadership Quarterly*, 22(1), 106-120.
 17. Lawson, T. (2003), *Reorienting Economics*, (Vol 20), London: Routledge.
 18. Miller, D. X, & Turnbull, W. (1990), "The counterfactual fallacy: Confusing what might have been with what ought to have been", *Social Justice Research*, 4, 1-19.
 1. بلیکی. نورمن (۱۳۸۹)، استراتژی‌های پژوهش اجتماعی، قاسم آقا بیگ پوری، تهران: جامعه‌شناسان.
 2. پورکریمی، مجتبی؛ علی‌رضا صادق‌زاده قمصری؛ خسرو مهر باقری نوع‌پرست و محمود محمدی (۱۳۹۳)، «تیین مفروضات هستی‌شناسی رئالیسم انتقادی باسکار و دلالت‌های آن بر پژوهش میان‌رشته‌ای»، مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، ش ۲۳، ص ۱۳۷-۱۷۲.
 3. محمدپور، احمد؛ مهدی علیزاده و مهدی رضایی (۱۳۹۰)، «مقدمه‌ای بر بنیان‌های فلسفی و روش‌شناختی رئالیسم انتقادی»، اسلام و علوم اجتماعی، دوره ۳، ش ۵، ص ۷۹-۱۰۶.
 4. یزدانی، حمیدرضا (۱۳۹۹)، جزوه منتشر نشده درس فلسفه علم و روش‌شناسی در مدیریت، دانشگاه تهران.
 1. Ackroyd, S, Karlsson, JC (2014) Critical realism, research techniques, and research designs. In: Edwards, PK, O'Mahoney, J, Vincent, S (eds) *Studying Organizations Using Critical Realism A Practical Guide*. Oxford: Oxford University Press, 21-45.
 2. Bhaskar, R. (1975) *A Realist Theory of Science*. Leeds, Leeds Books.
 3. Bhaskar, R. (1998), *The Possibility of Naturalism*, London: Routledge.
 4. Bottomore, T. B. (1984), *The Frankfurt School*, London: Routledge.
 5. Bunge, M. (2004), "How does it work? The search for explanatory mechanisms", *Philosophy of The Social Sciences*, 34(2), 182-210.
 6. Bygstad, B., & Munkvold, B. E. (2011), "In search of mechanisms. Conducting a critical realist data analysis", in: *Proceedings of the thirty second international conference on information systems (ICIS)*, Shanghai, 1-15.
 7. Carlsson, S. A. (2003), "Advancing information systems evaluation (research): a critical realist

19. Mingers, J. (2004), "Real-izing information systems: critical realism as an underpinning philosophy for information systems", *Information and Organization*, 14(2), 87-103.
20. Pawson, R., & Tilley, N. (1997), *Realistic Evaluation*, Thousand Oaks, CA: Sage.
21. Pettigrew, Andrew (1985), Contextualist Research and the Study of Organizational Change Processes. In: Mumford, Enid, Hirschheim, Rudi, Fitzgerald, Guy and Wood-Harper, Trevor, (eds.) *Research Methods in Information Systems*. Elsevier Science, pp. 53-75.
22. Sayer, R. A. (2000), *Realism and Social Science*, London: Sage.
23. Sayer, R. A. (1992), *Method in Social Science: A Realist Approach*. London: Routledge.
24. Sellars, R. W. (1916), *Critical Realism: A Study of the Nature and Conditions Of Knowledge*. New York, Rand, McNally.
25. Thapa, D., & Omland, H. O. (2018), "Four steps to identify mechanisms of ICT4D: A critical realism-based methodology", *The Electronic Journal of Information Systems in Developing Countries*, 84(6), e12054.
26. Vincent, S. & O'Mahoney, J. (2016), Critical realism and qualitative research: an introductory overview. In: Grandy, G, Cassell, C. and Cunliffe, A. eds. *SAGE Handbook of Qualitative Research Methods*, London: Sage.
27. Walsham, G. 2006. "Doing Interpretive Research." *European Journal of Information Systems* 15 (3): 320-330.
28. Wynn Jr, D., & Williams, C. K. (2012), "Principles for conducting critical realist case study research in information systems", *MIS Quarterly*, 36 (3), 787-810.
29. Yeung, H. W. C. (1997), "Critical realism and realist research in human geography: a method or a philosophy in search of a method? ", *Progress in Human Geography*, 21(1), 51-74.